



بازتاب ابزار و واژه‌های صنفی در سخنان قصاب کاشانی

الهام غلام کلیسانی^۱

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مهرداد چترایی عزیزآبادی^۲ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مرتضی رشیدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

چکیده

در بین شاعران ایرانی به‌ویژه بعد از دوره صفوی، گروهی از پیشه‌وران به تدریج حضور یافته، عده‌ای خوش درخشیده‌اند. کاربرد ابزار و مشاغل در شعر شاعران، قدمتی دیرینه دارد. این کاربرد ضمن اطلاعات مفیدی که از مشاغل مختلف روزگار می‌دهد، در شناخت بهتر روزگار قدیم ایران در دوره‌های متفاوت که چه نگرشی در ارتباط با حرفه‌های گوناگون وجود داشته است، هدایت‌گری می‌نماید. رویکرد ادبی این مشاغل در نوع ادبی شعر، که تنوع و تعداد آنها هم قابل توجه است در شهر آشوبها دیده می‌شود. از مهمترین خصوصیات شهر آشوبها علاوه بر وصف معشوق، بیان پیشه‌هایی است که در زمان و مکان شاعر و اجتماع آن رواج داشته است. در این تحقیق از میان شاعران صاحب‌پیشه به قصاب کاشانی پرداخته‌ایم. قصاب از شاعران نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است که توانسته است با توجه به سطح آگاهی و دانش خود اشعاری قابل

۱ . elham.gholamkelisani@yahoo.com.

۲ . m-chatraei@iaun.ac.ir.

تحسین علاوه بر مضامین عرفانی و غنایی در مضمون آفرینی پیشه خود، ابتکاری داشته باشد و ابزار و واژه‌های صنفی را در سخن خود بیاورد. این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای تنظیم شده است بر آن است، به بررسی چگونگی کاربرد ابزار و اصطلاحات شغلی ذی‌ربط در دیوان قصاب کاشانی بپردازد و با تحلیل یافته‌ها، کاربرد ابزار را در شعر قصاب بیان کند و توانایی شاعر در تلفیق پیشه خود با قریحه شاعری و ویژگیهای اجتماعی روزگار را نشان دهد و به این پرسش پاسخ دهد که بازتاب ابزار و واژه‌های مربوط به پیشه قصابی در سخنان قصاب کاشانی چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: واژه‌های صنفی، قصاب کاشانی، قرن دوازدهم، شهر آشوب، عصر صفوی.

۱- مقدمه

با روی کار آمدن و استقرار حکومت سلسله صفویه، انقلاب اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای به وقوع پیوست. سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت ۱۵۰ سال در ادبیات فارسی رواج داشت. تثبیت حکومت صفویه و جهان‌بینی شیعی، باعث انقلاب فرهنگی به خصوص در ادب فارسی گردید. شاعران در این دوره، کمترین توجه به شعر مدحی و قصیده نشان می‌دادند؛ زیرا مهم‌ترین علت آن کم توجهی یا بی‌توجهی پادشاهان حکومت صفوی بود. «حکومت صفوی ایدئولوژی مذهبی شیعه را ترویج می‌کرد و به شعر مدحی و درباری توجه نداشت» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۴). کم توجهی حاکمان صفوی، سبب شد، در ضمن این که شعر را از انحصار طبقات درباری جدا کند، در طول زمان، راه یافتن آن به کلام عامه مردم و اصناف مختلف جامعه، این سبک را تا این اندازه غنی سازد. اصناف مختلف در این دوره، حق داشتند به میزان استعداد خود، ادعای شاعری کنند. در دل این شاعران پیشه‌ور که تعداد آنها هم کم نیست، شاعری چون قصاب کاشانی، با نداشتن سواد کافی و تنها ابزار قصابی که با آنها روزانه، سر و کار داشته، چنان کلام را شیوا و پخته بیان کند که بی‌هیچ تکلفی بر جان آدم می‌نشیند و گمان را بر بی‌سوادی او به تردید می‌اندازد.

شاعران دوره صفوی از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بودند. «رفاه اقتصادی مردم در این دوره و آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسب و کار، این امکان را برای مردم پدید آورده بود که هر کس به وسع خود به نحوی به امور فرهنگی از جمله ادبیات و شعر و شاعری هم بپردازد» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۷). روی آوردن طبقات مختلف مردم به شعر که عمدتاً تحصیلات ادبی نداشتند، باعث شد طیف وسیعی از مردم کوچک و بازار،

بدون ترس و واهمه به شعرگویی بپردازند و برای اولین بار این امکان وجود داشت که مردم از هر طبقه و صاحب هر شغلی، حق سخن سرایی بیابند و این موضوع باعث شد که خون تازه‌ای در رگ شعر دمیده شود. گرایش پیشه‌وران و گروه‌های وابسته به بازار به فعالیت‌های فرهنگی و حضور آنها در زمینه‌های ادبی و به‌ویژه شعر، عرصه‌ای قابل توجه برای شناختی دقیق‌تر از زندگی صنفی پیشه‌وران محسوب می‌شود. بررسی فعالیت‌های فرهنگی پیشه‌وران و اهل بازار، بخشی از تحقیقات تاریخ اجتماعی به شمار می‌رود، در تاریخ ایران، پیشه‌وران، افزون بر کارکردهای اقتصادی که از ایشان انتظار می‌رود، در زمینه‌های مختلفی از جمله فعالیت‌های فرهنگی، تمایلاتی از ایشان ملاحظه می‌گردد.

«گرچه در مورد زندگی اجتماعی پیشه‌وران، اطلاعات محدودتری در مقایسه با طبقات دیگر جامعه در تاریخ ایران در دسترس است؛ اما برخی متون ادبی به‌ویژه نوع نوشتاری تذکره‌های ادبی و یا تذکره شعرا می‌تواند اطلاعات گرانبایی در مورد حضور و تمایل پیشه‌وران به شعر و شاعری در اختیار قرار دهد. این اهمیت از سوی برخی از محققان مورد توجه قرار گرفته است.» (روح‌بخشان، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱).

حضور پیشه‌ها در شعر فارسی از ابتدا، جلوه‌های گوناگونی داشته است که یکی از آنها بازتاب در نوع شعری شهر آشوب است. «شهر آشوب یا آشوبنده به معنی کسی که در شهر، فتنه و آشوب برپا می‌کند» (دهخدا: ذیل شهر آشوب). و با نام‌های مبالغه‌آمیز دیگری یاد شده است. نظیر «عالم آشوب، جهان آشوب، فلک آشوب و... که در مجموع، آنها نظر به معنی واحد بوده است» (گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۵). از میان تعاریفی که از شهر آشوبها در فرهنگ‌ها استنباط می‌شود، شاعران آشوبنده‌سرا، بیش‌تر به جنبه تفتنی آن توجه داشته‌اند تا مسائل دیگر؛ بنابراین نمی‌توان صاحب هر پیشه‌ای که شاعر به مدح یا ذم آن پرداخته، معشوق او دانست. شاعران نیز از این مشاغل به صورتهای مختلف بهره‌جسته‌اند و گاهی شاعر، صاحب حرفه و شغلی بوده، در کنار این شغل به شاعری هم می‌پرداخته است و رویکرد ادبی این مشاغل در نوع ادبی شعر، که تنوع و تعداد آنها هم قابل توجه است در شهر آشوبها دیده می‌شود.

از مهم‌ترین خصوصیات شهر آشوبها که شاعر به وصف معشوق می‌پردازد، بیان پیشه‌ها و حرفه‌هایی است که در زمان و مکان شاعر و اجتماع آن رواج داشته است؛ همچنین در این شهر آشوبها، می‌توان از رونق و شهرت بعضی پیشه‌ها نام برد که ممکن است شاعر در چند نقطه از ولایت با توجه به حضور و رونق آن حرفه به آشوب‌گویی پرداخته باشد. شهر آشوبها بسیاری از مشاغلی را که در عصر حاضر نشانی از آنها نیست، برای ما معرفی و شیوه آنها را بازگو می‌کند. از میان شهر آشوبهای فارسی، قدیمی‌ترین شهر آشوب، متعلق به مسعود

سعد سلمان است که در وصف صنعت‌گران و پیشه‌وران است. بعد از مسعود سعد، نخستین کسی که در قالب رباعی، شهر آشوب سروده، مهستی گنجوی است. «شهر آشوب مهستی گنجوی شاعره مشهور قرن ششم، رباعیاتی درباره اصناف بازار گنجه و اهل حرفه آن شهر است.» (گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۱۵).

در این پژوهش درباره بازتاب ابزار و واژه‌های صنفی در اشعار قصاب کاشانی که به حرفه قصابی اشتغال داشته و در تذکره‌ها مطالب پراکنده‌ای در مورد وی آمده، به اختصار پرداخته شده است. سعید قصاب کاشانی از ادامه‌دهندگان طرز اصفهانی یا سبک هندی است. در حقیقت این شاعر، در زمانی می‌زیسته که شعر از محیط دربار، بیرون و به کوچه و بازار راه یافته بود و طبقات مختلف مردم، اعم از قصاب، شاطر، کفّاش و... عواطف و احساسات خود را به زبان شعر بیان می‌کردند و سبک هندی که آوردن مضامین بدیع و بیان معنی بسیار در لفظ اندک بود، در شعر فارسی نفوذ پیدا کرد. «اصولاً شعرای این سبک سعی دارند که با لباسی شگفت، مضامین نو را عرضه کنند و رنگی از ابهام به آن بدهند، تا فهم شعر ایشان محتاج تأمل گردد و به دقیقه‌یابی و آوردن معانی غریب، در بین اقران ممتاز شوند.» (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۲۹۲). از این رو قصاب نیز نگاه دقیقی و موشکافانه‌ای به محیط اطراف خود داشته است. نویسنده در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای تنظیم شده است بر آن است تا به بررسی چگونگی کاربرد ابزار و اصطلاحات شغلی مربوط در دیوان قصاب کاشانی بپردازد و با تحلیل یافته‌ها، کاربرد ابزار را در شعر قصاب بیان کند و توانایی شاعر در تلفیق پیشه خود با قریحه شاعری و ویژگیهای اجتماعی روزگارش را نشان دهد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

دیوان قصاب کاشانی تاکنون چهار مرتبه در ایران چاپ شده، ولی در تصحیح این چاپها از نسخه‌های (نور عثمانیه، مرعشی، آستان قدس)، تذکره‌ها و جُنْگها استفاده نشده و در مورد بازتاب ابزار و واژه‌های صنفی در سخن قصاب کاشانی کاری انجام نگرفته است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در زمینه تصحیح و تحقیق بر دیوان قصاب کاشانی تاکنون مقاله‌ها و کتابهای فراوانی نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد، نخستین چاپ دیوان قصاب کاشانی در سال ۱۳۳۸ است و مشخصات آن به قرار زیر است:

-مولانا حزین لاهیجی (۱۳۳۴) برای نخستین بار در «تذکره حزین لاهیجی»، از قصاب کاشانی، شاعر قصاب پیشه اهل کاشان نام برده است و با توجه به این که او را بی سواد به شمار آورده، متذکر گردیده که نداشتن سواد، هرگز به شعر او آسیبی نرسانده است؛ بلکه کاربرد قوافی مشکل از ویژگیهای مشخص این شاعر بی سواد بوده است.

-وحید دستگردی (۱۳۱۶) در مجله «ارمغان سخن»، مقاله‌ای با عنوان «رهبران سخن» به چاپ رسانده، قصاب کاشانی را گوینده‌ای شیرین بیان، معرفی کرده، دیوان وی را شامل هزار و پانصد بیت غزل دانسته است. وی قصاب را پیرو سبک هندی، و ترکیب الفاظ و غرابت معنایی او را مشمول سستی دانسته است.

-حسین پرتو بیضایی (۱۳۳۸)، اولین مصحح اشعار قصاب کاشانی، «تصحیح دیوان قصاب کاشانی» را در سال ۱۳۳۸ به پایان رساند. او نیز سعید را اهل کاشان که پیشه قصابی داشته، معرفی کرده است. و متذکر شده است که قصاب با نداشتن خط و سواد، شعر بسیاری از مردم را حفظ داشت و در مجالس شعرا، شرکت می کرد.

-محمد عباسی (۱۳۶۲)، از دیگر مصححان است که کار «تصحیح دیوان قصاب کاشانی» را با توجه به تذکره حزین لاهیجی به پایان برد.

-غلام حسین جواهری (۱۳۶۳)، تصحیحی از قصاب کاشانی، فراهم کرده که مانند متقدمان خود از تذکره‌های صبح گلشن و حزین لاهیجی بهره جسته است.

-حسین فرخ‌یار (۱۳۷۰)، در کتاب «مشاهیر کاشان» سعید قصاب را یکی از شاعران نام‌آور دوره صفویه که در اواسط قرن دوازدهم می‌زیسته، معرفی کرده است. حسین فرخ‌یار نیز سعید را با تخلص «قصاب» معرفی کرده که با پیشه او مناسبت دارد و مرگ او را قبل از ۱۱۶۵ ه.ق دانسته است.

-محمد حسین کرمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی گونه‌های وزن در غزل شاعران بزرگ سده‌های دهم، یازدهم و دوازدهم»، قصاب کاشانی را در زمره شاعران بزرگ سده دوازدهم به شمار آورده، او را در کنار شش شاعر مطرح این سده، قرار داده است.

-زینب باغبان زاده آرنی (۱۳۹۴) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی اشارات و تلمیحات در دیوان قصاب کاشانی و مقایسه آن با دیوان شاطر عباس»؛ به شیوه تطبیقی به بررسی آرایه ایهام در شعر این دو شاعر پرداخته است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که، سعید قصاب کاشانی و شاطر عباس صبحی قمی نیز توانسته‌اند، بسیاری از رسوم و باورهای مردمی مربوط به روزگار صفویه را همراه با تصویر پردازیهای خیالی به رشته نظم

آورده، بدین وسیله، میزان تأثیر پذیری خویش را از رفتارها و اندیشه‌های اجتماعی و بهره‌گیری از دانشهای روزگار خود نشان دهند.

-زینب باغبان‌زاده آرانی (۱۳۹۴)، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تلمیحات دیوان قصاب کاشانی با تأکید بر تلمیحات قرآنی و اساطیری»، در کنفرانس ملی آینده پژوهی انتشار داده، در آن تلمیحات دیوان قصاب را برگرفته از رجال و اساطیر مذهبی و قصص قرآنی تبیین کرده است.

-حمید رعیت زاده (۱۳۹۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقد و تحلیل غزلیات قصاب کاشانی»، به بررسی درونمایه‌های اشعار قصاب پرداخته و به این موضوع اشاره کرده است که اشعار قصاب همچون دیگر شاعران سبک هندی بیشتر عاشقانه با توصیفهای معشوق و چاشنی عرفان است و در بخش دیگر این پژوهش، زیباییهای ادبی اشعار قصاب از دیدگاه علم بیان و بدیع، بیان شده است.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهشهای یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی مستقل در رابطه با بازتاب ابزار و واژه‌های صنفی در سخنان قصاب کاشانی، صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته و نوآورانه است.

۲- شرح حال شاعر

جلالی در معرفی قصاب این چنین آورده است: «سعید قصاب کاشانی متخلص به قصاب، از شاعران قرن دوازدهم هجری خطه کاشان است» (جلالی، ۱۳۸۷: ۵۳) چنانکه در دیوانش آورده است:

قصاب آمده است ز کاشان به زیر خاک سنگی که نرخ گوهر آمل شکسته است
(قصاب کاشانی: ۲۱۸)

او در جایی دیگر آورده که «قصاب» لقب اوست و تخلصش «فدایی» است:

... ز بس که هر دم به فدای او نمودم لقبم شده است قصاب، تخلصم فدایی
(همان: ۴۷۶)

سال تولد او در هیچ یک از تذکره‌ها درج نشده است و از دیوان او نیز اطلاعاتی در این زمینه به دست نیامد، ولی جواهری وجدی در مقدمه دیوان قصاب، چنین نوشته است: «او در سال ۱۱۰۳ ه.ش. در کاشان متولد شد و در کهنسالی پیشه خود را ترک کرد و به مشهد رفت و در همان جا در سال ۱۱۶۵ ه.ش. بدرود حیات گفت و به خاک سپرده شد.

قصاب از جفای سپهر آدمم به تنگ

بر درگه امام رضا می برم پناه

(قصاب، ۱۳۶۳: به نقل از جواهری وجدی، ۱-)

(۱۴)

تخلص شاعر برگرفته از پیشه اوست، به طوری که بارها در دیوانش به این مطلب و اصطلاحات مربوط به این شغل اشاره کرده است. نمونه هایی از آن به قرار زیر است:

گوسفند او منم قصاب در این روزگار می نماید دیر قربانم نمی دانم چرا

(همان: ۱۵۶)

در آتش تنور جهان سوز کله پز قلاّب و آب و دیزی سیراب کرده یخ

(همان: ۲۴۶)

چوپان و چوب لاش کش و گوسفند و کارد ساطور و سنگ و مصقل قصاب کرده یخ

(همان: ۲۴۷)

هر دل که بر او غمزه کند چشم به مژگان قصاب بود هر چه زند بر سر قلاّب

(همان: ۱۸۳)

حزین لاهیجی در تذکرة خود قصاب کاشانی را بدین گونه معرفی می کند: «سعید قصاب - شعر بسیاری از مردم حفظ داشت و به مجلس شعرا رفته، در گفتن غزلها با ایشان موافقت کردی، مکرر شعر خود را در خدمت مرحوم میرزا صائب خوانده، با آن که خط و سواد نداشت، دیوان اشعارش بیست هزار بیت است. هرگز در قوافی و استعمال لفظ به موقع خود، غلط نکردی و سلیقه اش با عدم بضاعت، از عهده ربط کلام و روانی سخن برآمدی. در مراتب دیگر، خود فوق طاقت موزونان صاحب سواد است. ابیات خوب که آن را با کلام شاعر، چندان فرقی نباشد، دارد. آخر ترک پیشه خود کرده، ساکن مشهد مقدس شده؛ در کهنسالی در مشهد مقدس مدفون شد. اشعارش بر السنه و افواه دایر.» (حزین لاهیجی، ۱۳۳۴: ۱۲۰). «شاگردی قصاب کاشانی در محضر صائب ظن آن را تقویت می کند، که قصاب کاشانی به اصفهان سفر کرده است. هر چند صائب نیز به کاشان مسافرت هایی داشته است» (قصاب کاشانی، ۱۳۳۸: ز و ح).

به ظاهر، قصاب کاشانی در شهر خود از ظلم و جور ظالمان و روزگار به تنگ آمده است و به همین خاطر قصد ترک وطن کرده است. او در بیتی آورده است:

عاقبت قصاب ظلم خصم و جور روزگار از وطن برکنده بنیادت بین احوال چیست

(همان: ۲۰۲)

و در جای دیگر نیز آرزوی ترک وطن دارد:

کرد دلم عزم ز خود رفتنی دور شدن زین وطنم آرزوست
(همان: ۲۱۵)

چنانکه از منابع برمی آید، قصاب کاشانی در اواخر عمر، پیشه خود را رها کرده، به مشهد رفته است و تا پایان عمر آنجا مانده، در همان جا دفن شده است (همان: ز). اما صاحب تذکره «صبح گلشن» معتقد است، که قصاب کاشانی در کاشان و بر سر دیوانش درگذشته است (بهوپالی، ۱۲۹۵: ۳۳۱). از دوران زندگی قصاب کاشانی اطلاع چندانی در دست نیست و اغلب تذکره نویسان، سال درگذشت او را پیش از ۱۱۶۵ هـ.ق یعنی چند سالی پیش از نگارش تذکره حزین درج کرده اند (قصاب کاشانی، ۱۳۳۸: ح). از تذکره های مختلف، مخصوصاً در مقدمه تذکره حزین لاهیجی تواریخی برای سال درگذشت قصاب ذکر شده که قطع یقین به حقیقت نزدیک نیست؛ زیرا سال درگذشت او را بین پنجاه تا شصت سالگی تخمین زده اند، در حالی که در تذکره های دیگر به ذکر این که قصاب در کهنسالی به مشهد رفته و سن پیری از این تواریخ ذکر شده بیشتر است و قصاب یقیناً دارای سن بیشتری (۵۰ یا ۶۰ سالگی) بوده است که به مشهد سفر کرده و در آن جا درگذشته است (پرتویضایی، ۱۳۳۸: ح). با توجه به ترقیم نسخه نورعثمانیه که تاریخ اتمام دیوان را شانزدهم رجب ۱۱۴۲ نوشته است، آن چه مسلم است همین قدر می توان گفت که چندسال قبل از ۱۱۶۵ که سال تألیف تذکره حزین است در گذشته است.

سعید قصاب کاشانی از شاعران نام آور دوره صفویه بوده است، همان طور که در تذکره ها آمده، تخلص او در شعر قصاب بوده، تخلص او با شغل و حرفه اش مناسبت داشته است، به غیر از قصاب کاشانی پنج نفر دیگر با این تخلص در تذکره الشعرا و مآخذ دیگر معرفی شده اند، که چهار نفر شاعر و یک نفر عارف است، از آن جمله: امیر بیک قصاب اصفهانی، قصاب گیلانی، میرزا ابوالحسن یغمای جندقی که غزلیاتی در هجو مطایبه با تخلص قصابیه ساخته است، قصاب یزدی، ابوالعباس معروف به قصاب (اهل آمل و از عرفای قرن چهارم). (فرخیار، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

۳- بحث و بررسی

۳-۱- ابزار و اصطلاحات قصابی

۱- استخوان

یکی از پرکاربردترین لغات به کار رفته در دیوان قصاب واژه «استخوان» است. این واژه که به صورتهای مختلف در دیوان وی به کار رفته است، یکی از قسمتهای اصلی حرفه قصاب است. قصاب، روزانه به شیوه‌ها و روش‌های گوناگون با این عضو از قربانی سر و کار داشته است. از این رو توانسته است، بسامد معنایی و کاربرد آن را در دیوان خود چشمگیر کند. با توجه به آن که استخوان از واژه‌های مرتبط با شغل قصابی است، بیش‌ترین بسامد در شعر قصاب کاشانی مربوط به آن است. قصاب تشبیهات و تصویرسازیهایی با استخوان دارد مانند: نالیدن استخوان همچون نی، توتیا شدن استخوان.

غمش تا همدم من گشت در شبهای تنهایی جدا هر استخوانم همچو نی، نالیدنی دارد
(همان: ۲۷۲)

استخوان و جدا کردن، دو اصطلاح قصابی است که با هم تناسب دارد.
او همواره از سوختن مغز استخوانش سخن می‌گوید، در دل آتشی دارد که مغز استخوانش را می‌سوزاند:
آتشی کز عشق آن بدخو به جان دارم چو شمع گر نسوزد مغز من در استخوان دارم عجب
(همان: ۱۷۸)

اشک حسرت مانند مغز استخوان در اثر فشار، می‌چکد:
آن قدرها آرزو دارم که گر بفشارمش اشک حسرت همچو مغز استخوانم می‌چکد
(همان: ۲۵۹)

در جایی دیگر در یک تصویرسازی می‌گوید از بس گفتم و جوابش را نشنیدم زبانم از بسیاری گفتن مانند استخوان شده است:

از بس که گفتم و نشنیدم جواب از او نزدیک شد دمی که زبان استخوان شود

(همان: ۲۶۲)

در بیت فوق زبان و استخوان، تناسب دارد.

شاعر با استفاده از صنعت تشبیه، برخاستن صدا از بند بند استخوان خود را به صدای نی همانند کرده است:
بند بند استخوانم همچو نی دارد خواهی ام کردن نوازش گر به من همدم
فغان شوی

(همان: ۱۸۰)

۲-بسمل کردن

بسمل به معنی ذبح کردن و سر بریدن است؛ وجه تسمیه آن از گفتن بسم الله در ابتدای سر بریدن حیوان می آید و حیوانی را که هنوز به طور کامل سر بریده نشده، بسمل یا نیم بسمل گویند. (دهخدا، ذیل بسمل کردن). این بیت که در سایر نسخ به جز نسخه تصحیح شده توسط پرتو بیضایی وجود دارد، بیانگر یکی از ظرافتهای معنایی و سوز اشتیاق قصاب به دیدار محبوب است. قصاب می گوید: چقدر می توان حسرت وار چشم انتظار محبوب را داشت و گلایه کرد.

چشم حسرت چند بتوان داشت هر دم ز انتظار گرچه ما را زود بسمل کرد اما دیر بست
(همان: ۳۲)

قصاب از اصطلاح بسمل کردن که از اصطلاحات قصابی نیز هست برای مضمون پردازی بهره می گیرد و در چند جا وضعیت خود را نسبت به معشوق در حالت نیم بسمل شرح می کند:

نیم بسمل در رهش قصاب سر را بر زمین می زنم تا آنکه دارم جان به فریادم رسد
(همان: ۳۰۱)

در بیت فوق، شاعر، سر را بر زمین زدن و بسمل شدن، را با هم آورده که تناسب هم دارد.

نباشد گر شبی تیر تو در آغوش عاشق را چو مرغ نیم بسمل تا سحر در بال و پر غلتد
(همان: ۳۰۳)

و در جای دیگر خود را در حالت بسمل توصیف می کند. این توصیفات گاه حالت عرفانی دارد و گاه به عشق مجازی توجّه دارند:

در رهش قصاب بر هر جانبی کردم نگاه بسملی دیدم که سر تا پا به خون غلطیده است
(همان: ۱۹۵)

واژه های قصاب، بسمل، سر تا پا در خون بودن، با هم تناسب دارد.

در رهش قصاب چون بسمل شدی تسلیم باش دست و پا تا چند آخر قتلگاهی بیش نیست
(همان: ۲۱۳)

در بیت فوق، شاعر واژه ها و عبارات بسمل شدن، تسلیم شدن، دست و پا زدن و قتلگاه را، آورده که با پیشه قصابی مرتبط است و واژه ها با هم تناسب دارند.

عجایب وحشتی قصاب در خون جگر طپیدنهای مرغ نیم بسمل را تماشا کن
دارم
(همان: ۱۴۹)

واژه‌های قصاب، نیم بسمل و طپیدن، با هم تناسب دارد.

عجایب وحشتی قصاب در خون جگر طپیدنهای مرغ نیم بسمل را تماشا کن
دارم
(همان: ۱۴۹)

اگرچه قصاب را شاعری معمولی توصیف کرده‌اند، اما آنجا که می‌گوید در حالت نیم بسمل اگر آب شمشیر
برای لب تشنگی‌ام باشد مرا بس است، شاعر در بیت زیر تصویرسازی و تشبیه زیبایی به کار برده است:
استخوان من که یک مشت گیاهی بیش نیست در رهش قصاب چون بسمل شدی تسلیم باش
(همان: ۳۲۹)

فوق، بسمل شدن و استخوان با هم تناسب دارد.

۳- کشته

قصاب در بیت زیر با استفاده از واژه کشتن، قصاب، مسلخ و قربانگاه، تناسب ساخته است.
کشته تیغ دگر قصاب گشتن شرط مسلخ او بهر قربانگاه جای دیگر است
نیست
(همان: ۸۱)

۴- بناگوش

با توجه به آنچه درباره پیشه قصاب و قصاب گفته شد. یکی از قسمتهای قربانی یا دام، بناگوش است. در لغت
به معنی عذرا، شقیقه است؛ اما در اصطلاح پیشه قصابی که در شغل کله‌پزی بیشتر کاربرد پیدا می‌کند، همان
قسمتی از صورت گفته می‌شود که بخش لذیذ و پرطرفداری از کله‌پاچه محسوب می‌شود. بسامد این اصطلاح
در غزلیات قصاب با توجه به حرفه او قابل توجه است.

کشته صبح بناگوش و هلاک کاکلیم بیش از این قصاب از لیل و نهار ما مپرس
(همان: ۹۹)

کشته چیزی بودن، کنایه از عاشق و طرفدار بودن است. کشته بناگوشیم، یعنی عاشق و طرفدار بناگوش هستیم.
قصاب وصف زلف و بناگوش چون کند بسیار دیده است ازین صبح و شام قبض
(همان: ۱۰۹)

شاعر در این بیت از صنعت لف و نشر بین کلمات « زلف و شام، بناگوش و صبح » استفاده کرده است که واژه بناگوش با توجه به حرفه شاعر، قسمتی از سر حیوان گوسفند است که در طبخ به عنوان غذایی لذیذ از جانب مشتری سفارش داده می شود.

۵- تیغ

شمشیر کارد، چاقو و هر ابزار برنده (دهخدا، ذیل تیغ).
قصاب در بیت زیر با استفاده از صنعت تناسب، انتظار تیغ معشوق را می کشد:
ز انتظار ضربت تیغ تو مردم تا به کی چند ای قاتل کنی امروز را فردا بس است
(همان: ۱۹۱)

واژه های تیغ، ضربه، مردن و قاتل با هم تناسب دارد.
نیست قصاب پی قتل تو تیغی لازم غمزه یار چو گردید غضبناک بس است
(همان: ۲۰۰)

او غمزه یار غضبناک را برای کشتن کافی و از هر تیغی برتر می داند. واژه های تیغ، قصاب و تیغ با هم تناسب دارد.

می‌رسد با تیغ زهرآلود آن شوخ از غضب عید قربان است این قصاب یا روز جزاست
(همان: ۲۳۰)

شاعر با استفاده از صنعت تجاهل العارف، کشته شدن خود در راه معشوق را به روز جزا و یا عید قربان همانند کرده است. واژه‌های تیغ، قصاب و عید قربان با هم تناسب دارد.

۶- چربی

قصاب مسمطی نامتعارف و طنزگون دارد، که در آن دو حرف «ک» بهم چسبیده (کک) را در حال تحبیب و تصغیر به کار برده است

و در نوع خود بی‌نظیر است. در این مسمط از حالات گوشت از جمله چرب بودن، دنبه‌دار بودن، چاق بودن سرخ و سفید بودن و لذیذ بودن آن برای بیان مقصود بهره می‌گیرد:

باب قصابک لذیذک چرب و نرمک
دنبه دارک فربهک سرخ و سفیدک
کوچکک سادکک (همان: ۵۱۱)

۷- ساطور

آنچه بدان برند از کارد و جز آن. آلت قصابان (دهخدا، ذیل ساطور). شعر قصاب اگرچه گاهی ضعف تألیف دارد، اما تشبیهات آن افزون بر تازگی و ویژگی منحصر به خود قصاب دارد. برندگی ابروی یار را به دم ساطور مانند کردن و از آن رزق گرفتن تشبیهی بدیع از قصاب است:

قصاب دید چون خم ابروی یار یافت
رزقش حواله از دم ساطور می‌شود
(همان: ۳۹۹)

واژه‌های قصاب، رزق و دم ساطور با هم تناسب دارد.

چوپان و چوب لاش‌کش و گوسفند و کارد
ساطور و سنگ و مصقل قصاب کرده یخ
(همان: ۲۴۷)

واژه‌های گوسفند، کارد، ساطور، سنگ و مصقل با هم تناسب دارد.

۸- کارد و مصقل

مصقل ابزاری که بدان جلا می دهند و صیقل می زنند و زنگ چیزی را می زدایند، و بزداغ نیز گویند. (دهخدا: ذیل مصقل).

چوپان و چوب لاش کش و گوسفند و کارد ساطور و سنگ و مصقل قصاب کرده یخ
(همان: ۲۴۷)

در این بیت شاعر با به کارگیری ابزار پرورش تا مرحله استفاده از حیوان و گوشت آن را به نظم کشیده است و با ایجاد آرایه‌هایی چون مراعات نظیر و واج آرایی معنا و موسیقی زیبایی به بیت داده است. باید توجه داشت در مصراع دوم این بیت، واژه «کرده یخ» را شاعر به عنوان ردیف غزل قرار داده، با توجه به مطلع غزل و سایر ابیات، اشاره به سردی هوا دارد که قصاب شدت آن را این گونه در بیت آخر بیان داشته است. چوب لاش کش سه نوع بود: ۱. چوبی که پای گوسفند ذبح شده را به آن آویزان می کردند تا پوست آن را بکنند؛ ۲. چوبی که به صورت افقی در نزدیک سقف قصابی قرار می گرفت و چنگکها و قلابها را برای آویزان کردن گوشت به آن متصل می کردند؛ ۳. چوبی که لاشه‌های گوسفندان را به آن آویزان می کردند و دو نفر دو سر آن را بر روی شانه می گذاشتند و از محل ذبح تا قصابی حمل می کردند.

۹- قربانی / قربانگاه

قربانی به معنی کسی که قربان شده باشد. گوسفندی که در عید قربان ذبح شود (دهخدا، ذیل قربانی). یکی از اصطلاحات پرکاربرد که ریشه در شغل شاعر دارد، قربانی کردن است. تفاوت کاربرد این اصطلاح در شعر سایر شاعران با قصاب، این است که قصاب عمدتاً با عمل قربانی کردن سر و کار داشته است و مضمونی که در این عبارت می سازد برگرفته از پیشه و نهاد اوست، نه ذوق قربانی شدن.

عاقبت قصاب، قربان خواهدت کردن عید قربان در سر کویی نمی گویم که
کسی کیست

(قصاب: ۲۶)

واژه‌های قصاب، قربانی کردن و عید قربان با هم تناسب دارد.

زناز آن دلربا قصاب عمری شد که در پی کشتن تو را در جرگه قربانیان دارد
کوش

(همان: ۷۸)

واژه‌های کشتن، قصاب و قربانیان با هم تناسب دارد.

گوسفندانند با قصاب جرگ عاشقان روز و شب در انتظار عید قربان تواند
(همان: ۲۷۷)

واژه‌های گوسفندان، قصاب و عید قربان با هم تناسب دارد.

شب عید است قصاب اینقدر ایستادگی تا کی قدم نه پیش کامشب می‌توان گردید قربانش
(همان: ۳۴۸)

شاعر در بیت فوق، شوق بی‌حد و حصر خویش و امید به قربان شدن را بیان کرده است.

واژه‌های شب عید، قصاب و قربان با هم تناسب دارد.

گوسفند توست قصاب از نظر نندازی اش تربیت کن بهترش چون خویش قربان بسته ای
(همان: ۱۶۴)

واژه‌های گوسفند، قصاب و قربان با هم تناسب دارد.

می‌رسد با تیغ زهرآلود آن شوخ از غضب عید قربان است این قصاب یا روز جزاست
(همان: ۲۳۰)

واژه‌های تیغ، قصاب و عید قربان با هم تناسب دارد.

من لب تشنه قربانت شوم در وادی هجران ز تیغت شربت آبی چشیدن آرزو دارم
(همان: ۴۰۵)

واژه‌های لب تشنه، تیغ و قربان با هم تناسب دارد.

یا حکم می‌کند، که چون قصابیم باید قربانی معشوق باشیم:

ما و قصابیم در کوی بتان قربانیان کشتی دایم میان عاشقان ما بوده‌ایم
(همان: ۴۲۱)

شاعر در بیت زیر با استفاده از صنعت تکرار در واژه قربان و واج آرای، به پیشه خود اشاره کرده است.

ما را نبود قدرت قربان تو گشتن قصاب که قربانی قربان تو ماییم
(همان: ۴۳۰)

کشته تیغ دگر قصاب گشتن شرط نیست مسلخ او بهر قربانگاه جای دیگر است
(همان: ۱۹۹)

قربانی از اصطلاحات پربسامد قصاب است. و اظهار علاقه می کند که زیر تیغ امتحان در آزمون قربانی شدن سربلند برون آید:

چشم بستن محورخسار تو را در کار نیست زیر تیغ امتحانت دیده قربانیم
(همان: ۴۳۱)

در ابیات فوق قصاب از اصطلاح قربانی و آیین عید قربان و قربانی کردن و تلمیح به قرار قربانی شدن اسماعیل و قربانی کردن گوسفند جای ایشان بهره برده است. این بهره مندی از این حالات متأثر از پیشه و کنش اجتماعی اوست.

۱۰- قلاب

قلاب یکی از اصطلاحات هم پیوستار با قصابی است.:

هر دل که بر او غمزه کند چشم به مژگان قصاب بود هر چه زند برسر قلاب
(همان: ۱۸۳)

شاعر در بیت فوق با استفاده از صنعت تشبیه، دل عاشق خود را به گوشت آویزان بر قلاب تشبیه کرده است.

۱۱- قناره

قناره یکی از ابزارهایی است که قصابان برای آویختن گوشت به کار می برند. «چوبی یا آهنی دراز که قصابان در دیوار مضبوط کنند. مثل چوب سردر و میخ های بسیار در آن زنند و مذبوح را بعد تسلیخ به آن میخها آویزند و قطعه قطعه کرده فروشند». بنابراین یکی از ابزارهایی است که قصاب نیز همواره از آن استفاده می کرده است. وی در دیوان خود تنها یک مرتبه از این اصطلاح استفاده کرده است. (دهخدا، ذیل قناره).

قصاب دور دیده ز مژگان شوخ او در هر طرف بهر دل ما صد قناره ای است
(همان: ۲۰۸)

واژه‌های قصاب و قناره تناسب دارد.

۱۲- گوسفند

قصاب برای مطیع محض جلوه دادن خویش و نیز سرنوشت محتوم قربانی شدن خود، خویش را به گوسفند تشبیه می‌کند و چون از حالات گوسفند و پرورش آن برای قصابی آگاه است بین این حالت گوسفند و عاشقانگی خویش قرینه سازی می‌کند و در یک تصویر سازی می‌گوید، گوسفند لاغری هستم که آب چشم گرگ از چوب شبان بر من می‌چکد. و در مصرع دوم همین بیت تصویری چند لایه وجود دارد که از عجایب است یا قصاب از اهمیت این تشبیه ناآگاه بوده، یا انکه این تشبیه را در کمال آگاهی و به عنوان یک مهارت به کار برده است:

در رهش قصاب من آن گوسفند لاغرم کاب چشم گرگ از چوب شبانم می‌چکد
(همان: ۲۵۹)

واژه‌های قصاب، گوسفند لاغر، گرگ و شبان تناسب دارد.

در جایی دیگر خود را گوسفندی می‌داند که توجه محبوب به خود را از باب پروراندن برای قربان شدن می‌داند و در بیت آخر از اینکه دیر قربانی شده است با یک پرسش اظهار دلتنگی می‌کند:

بهر قصاص پرورشت می‌دهد شبان قصاب گوسفند سر کوی کیستی
(همان: ۴۷۶)

واژه‌های قصاب، گوسفند، تناسب دارد.

قصاب در این غزل با به کارگیری صحیح صنایع لفظی و بدیعی، در مقطع غزل توانسته است با استفاده مناسب کلمات (گوسفند، قصاب و قربان) صنعت مراعات نظیر را متناسب با شغل و عرض حال افتادگی خود بیان کند.

گوسفند او منم قصاب در این روزگار می‌نماید دیر قربانم نمی‌دانم چرا
(همان: ۴۶۵)

۱۳- لب تشنه

لب تشنه یکی از حالات رقت آور عاشق در برابر معشوق است و عاشق در این حالت انتظار رأفت معشوق و سیرابی دارد. قصاب کاشانی در شعر خویش خود را تشنه لبی همانند کرده است، که برای رسیدن آمال خویش، آرزوی چشیدن شربت آب دارد:

من لب تشنه قربانت شوم در وادی هجران ز تیغت شربت آبی چشیدن آرزو دارم
(همان: ۴۰۵)

واژه های قصاب، گوسفند لاغر، گرگ و شبان تناسب دارد.

۱۴- مسلخ

مسلخ به معنی سلاخ خانه، مذبح، کشتارگاه و قتلگاه است. (معین: ذیل مسلخ)

کشته تیغ دگر قصاب گشتن مسلخ او بهر قربانگاه جای دیگر است

(همان: ۸۱)

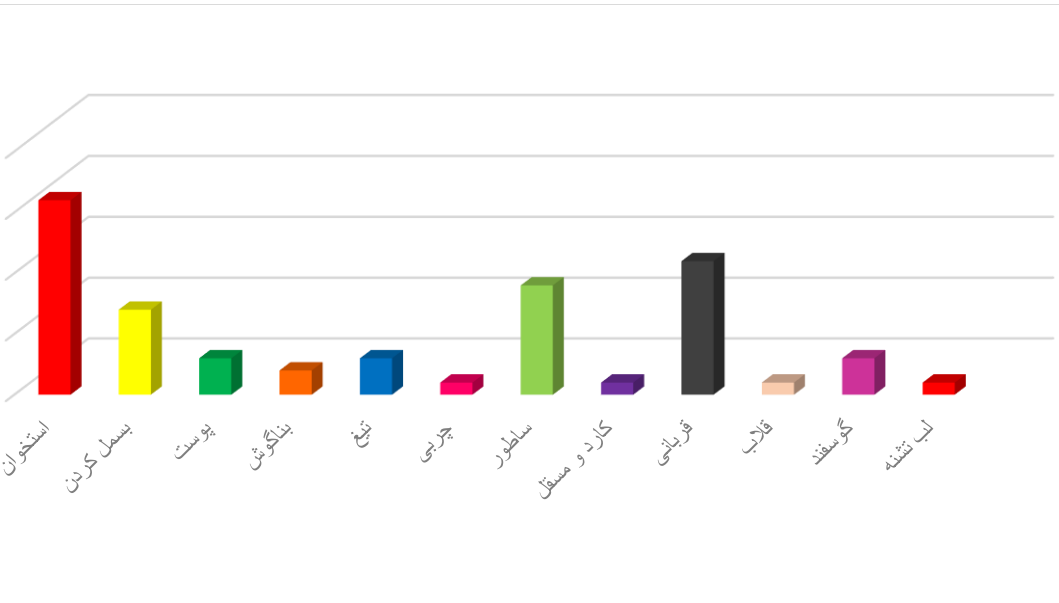
شرط نیست

۴- جدول و نمودار ابزار و اصطلاحات

بر اساس یافته های حاصل از پژوهش بسامد ابزار و اصطلاحات در شعر قصاب به شرح زیر است:

ردیف	عنوان	بسامد	ردیف	عنوان	بسامد
۱	استخوان	۱۶	۸	کارد و مصقل	۱
۲	بسمل کردن	۷	۹	قربانی	۱۱
۳	پوست	۳	۱۰	قلاّب	۱
۴	بناگوش	۲	۱۱	قناره	۱
۵	تیغ	۱	۱۲	گوسفند	۳
۶	چربی	۱	۱۳	لب تشنه	۱
۷	ساطور				

جدول ۱-۱. ابزار و اصطلاحات



نمودار ۱-۱. ابزار و اصطلاحات

نتیجه‌گیری

در بین شاعران ایرانی به خصوص بعد از دوره صفوی، گروهی از پیشه‌وران خوش درخشیده‌اند. شاعران در این دوره کمترین توجه به شعر مدحی و قصیده نشان می‌دادند، شاعران، صاحب حرفه و شغلی بوده و در کنار این شغل به شاعری هم می‌پرداختند و رویکرد ادبی این مشاغل در نوع ادبی شعر، که تنوع و تعداد آنها هم قابل توجه است در شهر آشوبها دیده می‌شود. از مهم‌ترین خصوصیات شهر آشوبها که شاعر به وصف معشوق می‌پردازد، بیان پیشه‌ها و حرفه‌هایی است که در زمان و مکان شاعر و اجتماع آن رواج داشته است.

در دوره صفوی در بین شاعران پیشهور که تعداد آنها هم کم نیست، شاعری چون قصاب کاشانی، با نداشتن سواد کافی و تنها ابزار قصابی که با آنها روزانه سر و کار داشته، چنان کلام را شیوا و پخته بیان می‌کند که بی‌هیچ تکلفی بر جان آدم می‌نشیند و گمان را بر بی‌سوادی او به تردید می‌اندازد؛ چنانکه از تخلص او برمی‌آید به شغل مزبور اشتغال داشته است. قصاب کاشانی شاعر سده دوازدهم هجری و از ادامه دهندگان طرز اصفهانی یا سبک هندی است. با نگاه به تذکره شعرای قدیم در می‌یابیم که گروهی از شعرای آن دوره امی و بی‌سواد بودند، بی‌بهره از سواد نوشتار که برای تحریر اشعار خود دست به دامن دیگران می‌شدند قصاب نیز یکی از این شاعران بود. قصاب با بهره‌مندی از سنتهای کهن شعر فارسی و هم‌نشینی با شاعران معاصر، توانست به درجاتی از شاعری دست یابد، به گونه‌ای که دیوان او صرف نظر از شرح حال و نوع اشتغالش، نشان‌دهنده توانایی شعری و احاطه بر عوامل سخن‌آرایی و مضمون‌پردازی به‌ویژه در چارچوب معادله‌های سبک هندی است. او نقص خوانشی-اش را با حضور در مجالس شعر و مشارکت در بحث و بررسیهای شعری آنان، برطرف می‌کرد، نکته دیگر این‌که قصاب بسیاری از شعرهای شاعران پیش از خود را در حافظه داشت که تأثیر چشم‌گیری بر اشعار و شاعرانگی او گذاشته بود با این همه به مقتضای طبع؛ زبان شغلی‌اش در زبان شعریش نیز نمود یافته است.

اصطلاحات قصابی در بیتها و اغلب در مقاطع شعری‌اش مضامین عالی و ترکیبات چشمگیری خلق کرده است، اگرچه شاعران دیگر نیز برخی از این مضامین و اصطلاحات را در شعر آورده‌اند، ولی قصاب به اقتضای حرفه و شاعرانگی‌اش، از اصطلاحات رایج این حرفه که در زبان مردم عادی هم متداول بود تصویرهای بدیع آفریده و افزون بر زیبایی و غنای شعر خویش با کاربرد ظرافت نشان داده است که شاعران چگونه می‌توانند با انس با محیط، زبان شعری خود را گیرا و تأثیرگذار کنند و از شعرهای تصنعی که بیشترین ضربه را به شعر وارد می‌کند فاصله بگیرند. در شعر قصاب استفاده از اصطلاحات شغلی تنها برای معرفی ابزار پیشه‌وی به کار نرفته است.

قصاب با تعلق به شغل و حرفه شخصی خود و با توانایی و هنرمندی توانسته است، بین ابزار شغلی و قریحه شاعری خود تناسبی مناسب ایجاد کند، که حاصل آن تشبیه‌های زیبا با کلمه استخوان در ابراز غم و اندوه و مرارتهای عاشقانه، بیان حالات عرفانی در عشق مجازی با عمل بسمل کردن، پوست را سمبل بی‌نیازی و تواضع دانستن، تیغ را در غمزه‌های یار و ساطور را در خم ابروی معشوق

دیدن و قربانی کردن و قلاب را با تلمیحات دلنشین بیان کردن است. توانایی تلفیق هنر و پیشه قصاب کاشانی را شاعری با ذوق و توانا معرفی می‌کند، که با استفاده از اصطلاحات و ابزار شغلی خود علاوه بر آن که بر زیبایی شعر خود افزوده است، حرفه قصابی‌اش را نیز برای مخاطبان اثبات کرده است.

منابع کتابها

- بهوپالی، سید علی حسن خان (۱۲۹۵). تذکره صبح گلشن، به اهتمام محمد عبدالمجیدخان مهتم، هند: مطبع
- تارونیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). سفرنامه تارونیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، نیلوفر، تهران
- فیض. جلالی، غلامرضا (۱۳۸۷). مشاهیر مدفون در حرم رضوی، جلد دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۳۴). تذکره حزین، چاپ دوم، اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- دریاگشت، محمدرسول، (۱۳۷۱). صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، چاپ اول، تهران، نشر قطره
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۸۸). منتهی‌الارب فی لغه العرب، تصحیح و تعلیق محمد حسن فؤادیان، علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
- فرخیار، حسین (۱۳۷۰). مشاهیر کاشان، چاپ اول، کاشان.
- قصاب کاشانی، سعید (۱۳۳۸). دیوان قصاب کاشانی، به تصحیح و مقدمه پرتو بیضایی، چاپ اول، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- _____ (۱۳۶۲). دیوان قصاب کاشانی، تصحیح غلامحسین جواهری (وجدی) تهران: سنایی
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). دیوان اشعار به اهتمام مهدی نوریان، ۲ جلد، کمال، اصفهان

مقالات

- پرتو بیضایی، حسین (۱۳۳۸)، «دیوان قصاب کاشانی»، تهران: ابن سینا.
- حزین، شیخ محمد علی (۱۳۳۴)، تذکره حزین، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات تأیید اصفهان.
- روح بخشان، ع (۱۳۸۴). تذکره ادبی گنجینه داده های اجتماعی، فصلنامه نشر دانش، س ۲۱، ش ۴، زمستان.
- صدری، مهدی (۱۳۸۵). گزارش میراث، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم تا ششم، دی تا اسفند.
- عباسی، محمد (۱۳۶۲)، «دیوان قصاب کاشانی»، تهران: خدمات چاپ.
- قصاب کاشانی، سعید (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران: انتشارات سینا.
- کرمی، محمدحسین (۱۳۸۹)، «بررسی گونه های وزن در غزل شاعران بزرگ سده های دهم، یازدهم و دوازدهم»، فنون ادبی، ش ۲، صص ۱-۱۸.
- وحید دستگردی، محمد (۱۳۱۶) «رهبران سخن»، «مجله آرمغان سخن»، شماره ۹،

پایان نامه

- باغبان زاده آرانی، زینب (۱۳۹۴)، «بررسی اشارات و تلمیحات در دیوان قصاب کاشانی و مقایسه آن با دیوان شاطر عباس»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما کامران کسایی، دانشگاه پیام نور.
- _____ (۱۳۹۴)، «بررسی تلمیحات دیوان قصاب کاشانی با تاکید بر تلمیحات قرآنی و اساطیری»، مندرج در کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه، شیراز، مرکز توسعه آموزش های نوین ایران، صص ۱-۱۳.
- رعیت زاده، حمید (۱۳۹۸)، «نقد و تحلیل غزلیات قصاب کاشانی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما علی اصغر پهلوان حسینی، دانشگاه یزد.

Sources

books

- Bhopali, Seyyed Ali Hasan Khan (۱۲۹۵). Tadzkiire Sobh Golshan, by Mohammad Abdul Majid Khan Mahmat, India: Motababa

- Tarounier, Jean-Baptiste (۲۰۰۵). Taruniye travelogue, translated by Hamid Arbab Shirani, Nilofer, Tehran
 - Grace Jalali, Gholamreza (۲۰۰۹). Famous people buried in the Razavi shrine, Volume II, Mashhad: Astan Quds Razavi.
 - Hazin Lahiji, Muhammad Ali (۱۹۵۸). Hazin Tadzkiere, second edition, Isfahan: Verish book store.
 - Daryagasht, Mohammad Rasul, (۱۹۹۳). Saeb and Indian style in the scope of literary research, first edition, Tehran, Ghatre publishing house
 - Dekhoda, Ali-Akbar (۱۹۹۴). Dictionary, Tehran: University of Tehran.
 - Shamisa, Siros (۲۰۱۲). Poetry stylistics, ۹th edition, Tehran: Ferdous.
 - Safi Puri Shirazi, Abdul Rahim bin Abdul Karim (۲۰۱۰). Mantehi al-Arab fi Lagheh al-Arab, edited and revised by Mohammad Hassan Fouadian, Alireza Hajiannejad, Tehran: University of Tehran, Publications Institute.
 - Farrokh Yar, Hossein (۱۹۹۲). Mashahir Kashan, first edition, Kashan.
 - Kassab Kashani, Saeed (۱۹۶۰). Diwan Kassab Kashani, corrected and introduced by Parto Bayzaei, first edition, Tehran: Ibn Sina Library.
 - _____ (۱۹۸۴). Diwan Kasab Kashani, corrected by Gholamhossein Javaheri (Vajdi) Tehran: Sanai
 - Masoud Saad Salman (۱۹۸۶). Divan Poems by Mehdi Noorian, ۲ volumes, Kamal, Isfahan
- articles
- Parto Bayzaei, Hossein (۱۹۶۰), "Diwan Kasab Kashani", Tehran: Ibn Sina.
 - Hazin, Sheikh Mohammad Ali (۱۹۵۸), Hazin's Tazkira, second edition, Isfahan: Isfahan Publishing House.
 - Rooh Bakhshan, AD (۲۰۰۶). Literary index of social data treasure, Danesh Quarterly, p. ۲۱, p. ۴, winter.
 - Sadri, Mehdi (۲۰۰۷). Heritage report, second cycle, first year, numbers ۴ to ۶, December to March.
 - Abbasi, Mohammad (۱۹۸۴), "Divan Kasab Kashani", Tehran: Printing Services.
 - Kasab Kashani, Saeed (۱۹۸۴), Divan of Poems, edited by Gholamhossein Javaheri, Tehran: Sina Publications.
 - Karmi, Mohammad Hossein (۲۰۱۱), "Examination of types of weights in the sonnets of great poets of the ۱۰th, ۱۱th and ۱۲th centuries", Fanon Adabi, vol. ۲, pp. ۱-۱۸.
 - Vahid Dastgerdi, Mohammad (۱۹۳۸) "Speech Leaders", "Armaghan Sokhn Magazine", No. ۹,

Thesis

- Baghbanzadeh Arani, Zainab (۲۰۱۴), "Investigation of allusions and allusions in Kasab Kashani Diwan and its comparison with Shater Abbas Diwan", master's thesis, supervisor Kamran Kesai, Payam Noor University.
- _____ (۲۰۱۴), "Examination of the hints of Diwan Kasab Kashani with an emphasis on Qur'anic and mythological hints", included in the National Conference on Future Studies, Humanities and Development, Shiraz, Center for the Development of Modern Education of Iran, pp. ۱-۱۳.
- Raitzadeh, Hamid (۲۰۱۸), "Criticism and Analysis of Kassab Kashani's Poems", master's thesis, supervisor Ali Asghar Pahlavan Hosseini, Yazd University.

Reflecting tools and guild words in Kassabi Kashani's words Ilham Gholam Kilsani

Department of Persian Language and Literature. Najafabad Branch. Islamic
azad University. Najafabad. Iran

Mehrdad Chatrai Azizabadi

Assistant professor of Persian Language and literature, Najaf abad Branch,
Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Morteza Rashidi

Department of Persian Language and Literature. Najafabad Branch. Islamic
azad University. Najafabad. Iran

Abstract

Among Iranian poets, especially after the Safavid period, a group of professionals gradually appeared and some of them have shone. The use of tools and occupations in poets' poetry has a long history. This application, along with the useful information that it provides about different occupations, provides guidance in better understanding the old days of Iran in different periods and what attitude existed in relation to various professions. The literary approach of these occupations can be seen in the literary type of poetry, the variety and number of which is also noticeable in the city of chaos. One of the most important features of the city of riots, in addition to the description of the beloved, is the expression of the professions that were popular in the time and place of the poet and its community. In this research, among the professional poets, we have focused on the butcher of Kashani. Kassab is one of the poets of the second half of the ۱۱th century and the beginning of the ۱۲th century of Hijri, who has been able to write admirable poems in addition to the mystical

and lyrical themes in the creative theme of his profession, considering the level of his awareness and knowledge. Bring in your speech. This research, which is organized in a descriptive-analytical and library method, aims to investigate the use of tools and related job terms in Kassani's butcher's court, and by analyzing the findings, explain the use of tools in Kassab's poetry. and show the poet's ability to combine his profession with the poetry and social characteristics of his time and answer the question, how are the tools and words related to the butcher's profession reflected in the words of Kashani's butcher?

Keywords: trade terms, Kashani butcher, twelfth century, Chaos city, Safavid era